

جانانان سوئیفت

حکایت بانوی آزرده

ترجمه فرزانه دوستی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: جاناتان سوئیفت، ۱۶۶۷ - ۱۷۳۵ م. Swift, Jonathan
 عنوان و نام پدیدآور: حکایت بانوی آزوده / جاناتان سوئیفت / ترجمه فرزانه دوستی
 مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری: ۹۲ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۳۵۴-۸
 وضعیت فهرست نویسی: قیفا
 موضوع: طنز انگلیسی -- قرن ۱۸ م
 شناسه افزوده: دوستی، فرزانه، ۱۳۵۹ - مترجم
 ... ندی کنگره: PR
 ردیف ۹۷: ۸۲۸/۵۰۹/س ۸۳۴ ط ۴۱۳۹۶
 شماره کتاب: ۵۱۱-۳۹۴



■ حکایت بانوی آزوده

جاناتان سوئیفت	ترجمه فرزانه دوستی
آماده سازی و تولید:	بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
طراحی گرافیک: پرویز بیانی	چاپ و صحافی: احمدی
نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۳۹۷، ۵۰۰ نسخه	

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
 هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، ۷۱
 طبقه دوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com / info@parsehbook.com




 @ketabehparseh

فهرست مطالب

۷	دیباچه مترجم
۲۱	منلع
۲۳	تأملی بر چوب جارو (۱۷۱)
۲۷	توصیف رگبار شهری (۱۷۱۰)
۳۳	چشم اندازی کوتاه به مُلک ایرلند (۱۷۱۹)
۴۷	پیشنهاد متواضعانه (۱۷۲۹)
۶۳	حکایت بانوی آزرده (۱۷۰۷)
۷۹	یادداشت‌ها

دیباچه مترجم

جاناناتان سوئیفت در سی‌ام نوامبر سال ۱۶۷۷ در دوبلین ایرلند در خانواده‌ای اصالتاً انگلیسی به دنیا آمد که در دوره اعاده سلطنت^۱، یعنی بازگشت چارلز دوم به تاج و تخت انگلستان، به ایرلند مهاجرت کرده بر سر کار آمد. بعد از گردن زدن چارلز اول در سال ۱۶۴۹ و حکومت جمهوری^۲ اینیور کرامول^۳ به مدت یازده سال، مردم به بازگشت پادشاه انگلیس^۴ بسته و چشم انتظار روزگاری نو بودند که بر مدار خردمندی^۵ و روش‌گری، مناعت طبع و نظم فردی و اجتماعی بچرخد. جاناناتان در چنین اوضاعی در بهترین مدارس دوبلین تحصیل و رشد کرد و به تدریس کارشناسی‌اش را از کالج دوبلین گرفت، اما پس از انقلاب^۶ شکوهمند^۷ سال ۱۶۸۸ نه ایرلند آرام بود و نه سوئیفت^۸ به کار خود داشت تا جایی که او و دوستانش تصمیم به ترک

زادگاه خود گرفتند تا بخت خویش را در انگلستان قدرتمند
بیازمایند.

اما ماجرای انقلاب سپید شکوهمند چه بود؟ در ایرلند و
انگلستان، دو حزب مهم «ویگ» و «توری» که حدود یک قرن
پیش بسکن گرفته بودند، هرروز بر شدت نزاع‌های سیاسی خود
افزودند. حزب «توری» از دیرباز با شعار «خدا، شاه و میهن»
به حمایت معاف‌کارانه از سلطنت می‌پرداخت، با کلیسای
انگلستان هم‌داستان بود و با هر آنچه نظم موجود اجتماعی و
سنت را برهم می‌زد مخالفت می‌کرد. حزب «ویگ» از قدیم ساز
مخالف با سلطنت‌گری کرده بود، آزادی‌خواه و مشروطه‌خواه
بود و تلاش می‌کرد تا خواست و صدای عموم مردم را در
برابر استبداد درباری تقویت کند. ویگ‌ها با پادشاهان سلسله
استوارت، که عمدتاً معتقد و وفادار به کلیسای کاتولیک رومی
بودند، عناد داشتند و طی انقلاب سپید رفو شدند تا بدون
خونریزی سلطنت مشروطه را در انگلستان برقرار و با خلع
قدرت از شاه جیمز دوم، حکومتی دموکرات بر را جایگزین
سلطنت مطلقه کنند. ویگ‌ها در سال ۱۷۱۵ اختیار کامل دولت
را در دست گرفتند و تا سال ۱۷۶۰ یعنی دوره شاه جورج سوم
که دولت را تقدیم توری‌ها کرد، بر سر کار ماندند. سوئیفت در

سال‌هایی که خود را حامی حزب ویگ‌ها می‌دانست، رسالات متعددی در دفاع از کلیسای مستقل انگلستان نگاشت که البته واکنشی به پیشامدهای سیاسی آن دوران بود. اما تا انتها طرفدار ویگ‌ها نماند و وقتی به یقین رسید که دیگر خیری از ویگ‌ها عاید مردم نمی‌شود، و از طرف دیگر زمانی که کابینه توری در مجامع پارلمان به اکثریت رسید، به آن‌ها پیوست و سمت سردبیری هفته‌نامه *توریست*، «اگز مینر»^۵ را پذیرفت.

سوئیفت جوان را انگلستان به استعداد طنزپردازی خود پی برد و همزمان در عرصه‌ی نشی در دستگاه «سر ویلیام تمپل»، سیاستمدار بازنشسته و نخست‌وزیر سابق کشور، مشغول به کار شد و تا ۱۶۹۹ یعنی زمان برگشتن او به این سمت باقی ماند. در همین دوران، سوئیفت تحصیلات خود را در دانشگاه آکسفورد ادامه می‌داد و به گشت‌وگذار در کتابخانه‌ی نظیر خاندان تمپل می‌پرداخت و با تاریخ تمدن و سیاست و ادبیات مأنوس می‌شد. سوئیفت در آستانه‌ی سی‌سالگی به مطالعه‌ی مذهب روی آورد، در ۱۶۹۲ از دانشگاه آکسفورد فارغ‌التحصیل و در ۱۷۰۰ به سمت کشیش در کلیسای رسمی ایرلند به دور از مراکز شهرت و اعتبار به خدمت عوام مشغول شد. در همان دوران با دختر خانمی به نام «استر جانسون» آشنا شد و رابطه‌ای

عمیق برپایهٔ پارسایی و خرد بین آن دو شکل گرفت که اگرچه سندی دال بر ازدواج آن‌ها در دست نیست، نامه‌های جاناناتان به او تحت عنوان «نامه‌هایی به استلا»^۶ حکایت از این دلبستگی‌های بالنده دارد. این تنها تجربهٔ سوئیفت با زنان نبود. پس از سال‌ها درگیری در سیاست و اجتماع و اتهام دسیسه از جانب پارلمان و تجربهٔ زندان و فرار به فرانسه، سوئیفت پیش از آنکه سرانجام به ایرلند بازگردد، با «استر وانوم‌رایت» آشنا شد. سوئیفت این استر ثانی را رانسا خطاب می‌کرد؛ دختری پرشور و جوان که آن‌چنان شیفتهٔ جاناناتان بود که برای دیدنش به ایرلند سفر کرد اما معشوق موهومش را می‌بیند و احساس و سرد یافت. سوئیفت ماجرای این عشق را در سال «کادنوس و وانسا»^۷ باز می‌گوید ولی شعر را که اشارات صریحی به روابط آن‌ها دارد، سه سال پس از مرگ دختر در سال ۱۷۲۶ منتشر می‌کند. این دو زن نمایندهٔ دو تجربهٔ اجتماعی متفاوت بودند. سوئیفت «استلا» را نماد زندگی وارسته و فرهیخته می‌دانست و «وانسا» را نماد غلیان احساسات و تعلقات جسمانی و طنز روزگار.

در سال ۱۶۹۰ نخستین نشانه‌های ناخوشی در سوئیفت پدیدار شد، سرگیجه‌های ناگهانی و وزوز گوش و کاهش شنوایی و کاهش زندگی و کار او را مختل می‌کرد و تا آخر عمر همراه او بود. در

سال‌های آخر عمر نسبتاً طولانی‌اش، مرگ و زوال درونمایهٔ دایم آثارش بود. رفیقان و معاشران یکی‌یکی در می‌گذشتند و سوئیفت را غرق حزن و محنت تنهایی می‌کردند. در سال ۱۷۳۵ علایم بیماری در او شدت گرفت، دچار حمله شد و قدرت تکلم را از دست داد. می‌ترسید کم‌کم به جنون نیز مبتلا شود. در یکی از شعرهایش از این ترس سخن گفته که می‌ترسد مانند درخت، از سر شریع دور شدن کند. دوستان نزدیک از زوال حافظه و عقل او در پیرسالی حکایت دارند تا جایی که ویل دورانت هم در کتاب مشهور خود^۸ حکایت جنون سوئیفت را آورده، تا جایی که به گفتهٔ او، در سال ۱۷۴۱ به ستارنی بر او گماردند تا مانع آسیب رساندنش به خود یا دیگران شود. سرانجام سوئیفت در نوزدهم اکتبر ۱۷۴۵ در آستانهٔ هشتاد و سه‌گی چشم از جهان فرو بست. سرنوشت سوئیفت بسیار شبیه شخصیت کاپتین لیور در سفرهای آخرینش است؛ مردی دنیادیده اما تلخ‌کام که از «دلت شرور بشر و ناکارآمدی جامعهٔ انسانی» نومید است و سال‌های آخر عمرش را در انزوا و جنون می‌گذراند.

سوئیفت در نثر و شعر آثاری قابل تأمل و کارنامه ادبی بلندی دارد. مهم‌ترین اثر او به نثر، «قصهٔ تغار»^۹ (۱۷۰۴)، با نثر سرخوشانه اما همچنان گزنده‌ای است در کلام و معنا؛ قصهٔ سه

پسر که هر کدام از پدر بالاپوشی به ارث می‌برند و وصیت پدر که حق ندارند تغییری در بالاپوش ایجاد کنند، اما سه پسر که هر کدام نماینده یکی از فرقه‌های نوظهور مسیحیت هستند، به دنبال مفری می‌گردند تا بالاپوش را به سلیقه و پسند روز تغییر دهند و کم‌کم به سمت قنارت به جان هم می‌افتند. موضوع «نبرد کتاب‌ها»^{۱۷۰۴} نزاع لفظی و علمی ولی نعمتش سر ویلیام تمپل با فردی به نام میام، ترن بر سر تاریخ آموزش است و سوئیفت که طبعاً در این نزاع جانب تمپل را می‌گیرد، جوابیه طنزی به ادعای طرف داده است. «نامه‌ها» دراپیه^{۱۷۰۵} عنوان مجموعه شب‌نامه‌هایی است که سوئیفت تحت نام سرباز عمار آقای دراپیه [برای حفظ جان] می‌نوشت و در آن سوزناک و انتقادی ضرب سکه می‌ایرلند را به نفع تاجری انگلیسی به باد انتقاد گرفته بود. شب‌نامه‌ها چنان محبوب و مؤثر بود که دولت برای افساد و تباهی آن جایزه تعیین کردند. سوئیفت بعدها در مرثیه خود شب‌نامه‌هایی درباره مرگ دکتر سوئیفت^{۱۷۳۹} این نامه‌ها را به همین دستاورد ادبی خود دانسته است. «سفرهای گالیور»^{۱۷۲۶} را می‌توان بدین ترتیب شاهکار او دانست. این اثر هم مانند دیگر آثار او با نام سرباز عمار منتشر شد: سفرهای «لیموئل گالیور» در یانورد. این اثر خلاصه‌ای از نظر عامه مردم، در ژانر کودک نیست، بلکه اثر فلسفی جدی و تلخی

است که به کالبدشکافی ذات بشر می پردازد؛ آینه‌ای که قد و قوارهٔ قناصر انسان را در دستگاه خلقت باز می‌تابد، سفرنامه‌ای است در چهار جلد. هر جلد داستانی جداگانه دارد ولی هر داستان به وجهی غرور کاذب انسان را دستمایهٔ نقد قرار داده است و ختمی می‌شود. نکتهٔ نقدی است بر ناکارآمدی ادعای خردگرایی و روش‌نگری از پایی. سوئیفت مقالات، رسالات، نامه‌ها و شعرهای بسیار به جا نماده و مدتی هم مسئولیت انتشار یکی دو نشریهٔ اجتماعی و سیاسی را عهده‌دار بوده است.

جان راسکین سوئیفت را یکی از سه نویسندهٔ مهم تاریخی تأثیرگذار بر خود شمرده و جورج اورول او را نویسندهٔ محبوب خود خوانده است. بر اساس محدودی از جامعهٔ آماری کتابخانه‌ها در سال ۲۰۱۷، جاناناتان سوئیفت پرطرفدارترین نویسندهٔ ایرلندی است و «سفرهای گالیور» او در قفسهٔ ادبیات ایرلند در هر جای جهان خوش نشسته است. اما آنچه در این کتابچه (جلد هشتم از مجموعهٔ کلاسیک کوچک پنگوئن) به اختصاص از سر روی شما قرار گرفته، تنها دریچه‌ای است به اندیشهٔ سوئیفت که گرچه مجال پرداختن به آثار بلند و رمان او را ندارد، گریزی است از جنبهٔ مهم از نوشتار او در نوشته‌های کوتاه‌اش.

گزینهٔ اول کتاب نمونه‌ای است از نخستین طنزهای رندانهٔ

سوئیفت، اندیشه دربارهٔ ذات بشر و نیروی شرّ. «تأملی بر چوب جaro» نقیضی است بر رسالهٔ «تأملاتی پراکنده بر موضوعات مختلف» (۱۶۶۵) اثر رابرت بویل ایرلندی (۱۶۹۱-۱۶۲۷)، فیلسوف طبیعی و پایه‌گذار شیمی جدید که در آن اشیای روزمره مانند میوه و درختان میوه و ماهی‌ها را به مفاهیم معنوی چون رابطهٔ انسان با خدا، رابطهٔ جسم و جان و... پیوند می‌دهد. سوئیفت در مدت ستادام و اقامتش در عمارت سر ویلیام تمپل، سیاستمدار و رجل به‌نام آن دو سال این رساله را خوانده بود. کتاب در میان خاندان تمپل چنان بر جا و معروفیتی داشت که بخش‌هایی از آن را با صدای بلند در محافل خود می‌خواندند، اگرچه به مذاق طنّاز و نکته‌بین سوئیفت مسالّت‌بار می‌آمد. بنابراین او تصمیم می‌گیرد به همان سبک و ساق بویل نقضه‌ای بنویسد و نوشتهٔ خود را پنهانی در نسخهٔ کتاب نزد خانّادهٔ تمپل جا می‌دهد. بار بعدی که نوبت خواندن بویل می‌رسد، سوئیفت رندانه نقیضهٔ خود را برای جمع می‌خواند اما هیچ‌یک از حاضران به وجه تغییر نگرش اساسی بویل به مرتبهٔ انسان در متن نمی‌شوند. این رساله سال‌ها چاپ نشده باقی ماند تا اینکه بعد از آشکار شدن ماجرا، سوئیفت نسخهٔ خود را در سال ۱۷۱۱ منتشر کرد.

گزینهٔ دوم دریچه‌ای است به دنیای شاعرانهٔ سوئیفت و

شعری از او خواهیم خواند که اگرچه با تصور عامه از شعر اعلا همخوانی ندارد، منتقدان آن را بهترین قطعه شعر او دانسته‌اند. سبک خوبِ نثر از نظر سوئیفت، انتخاب «کلمات مناسب در مکان مناسب» است و نثر خودش نیز با واژگان صریح و ساده و بی‌اشوب و محو معین و گریزان از پیچش و اطناب تشخص می‌یابد. حتی وقتی شعر می‌گوید هم تصویرسازی‌های صریح و بی‌رحم را همراه با شعریت آن تفوق دارند. شعر او را شاید بتوان ناشاعرانه خواند، شعری در تقابل با کلیشه‌های تغزل و عشق‌های رمانتیک و امانات آسمانی و سرکش مثل هجوهایش. معاصرانش او را شاعر بی‌استی می‌دانستند، اما به‌رغم گمنامی در سده نوزدهم، امروزه به سبب رمان هم هجو شعرهایش مورد توجه است. «توصیف رگبار شهری» در شماره اکتبر (پاییز) سال ۱۷۱۰ میلادی در مجله «تتلر»^{۱۳} انگلیس منتشر شد. زبان کهن‌گرای ابتدای شعر، نقیضی است بر شعر بلند «ترانه‌های دشتی» و یرژیل، که هیچ مناسبتی ندارد با موضوع دم‌دستی شهر که سحنه‌ای از واقعیت‌های مبتذل زندگی شهری است. وجه مشترک شعر هم از همین روست. «ترانه‌های دشتی» یا «گئورگیک»^{۱۴} در سال ۱۸۰۰ لاتین، دومین اثر مشهور شاعر رومی و یرژیل است که در سال ۲۹ قبل از میلاد سروده و با وجود زبان فاخر و اعلای آن - که به

لحن حماسی شعرهای رزمی او پهلوی می‌زند - چکامه‌ای است در وصف زندگی ساده و آرامش کشتکاران و شبانان که نهایت هم و غمشان آب و هوا و بارش برکت آسمانی است. این شعر سوئیفت در ظاهر تلمیحی طنزانه است به کتاب اول ترانه‌های ویریل - صحنه‌ای در توصیف توفانی ناگهانی که بی‌رحمانه و عشت بر آرامش دشت و روستای تازد و خرمن برزبرگ را درهم می‌زند و برای همه تصیفی عینی است از ترس و وحشتی که بر انسان ریوان استولی می‌شود و حتی گیاهان و نباتات را به خشوع در برابر عداوت خدایان آسمان وامی‌دارد. شعر به تبع سنت دیرینه اهمیت آب و هوا و باران برای روستاییان، وضعیت اجتماعی شهر را در آستانه تحول و رگبار به طنز نشانمان می‌دهد. سه اثر دیگر، حال و هوای سیاسی دارند و دغدغه‌های اجتماعی سوئیفت و دردمندی او را به عنوان نویسنده‌ای اجتماعی و متعهد آشکار می‌کنند. رساله انتقاد چشم اندازی کوتاه به ملوک ایرلند» نخستین بار در مارس ۱۷۲۸ در «مراغه» به تصویر رویایی اما نادرستی منتشر شد که متمولان ذریع انگلیسی از کشور ایرلند ترسیم می‌کردند. سوئیفت معتقد بود که این تصویر غلط نتیجه معاشرت با منطقه‌های مرفه‌نشین دوبلین و محیط پیرامونش است و بنابراین چشم خود را بر جمعیت عظیم

فقرا و وضع نامطلوب اجتماعی و اقتصادی طبقه مستضعف می‌بندد. این رساله جوابیه‌ای است به مقاله جان براون^{۱۵} با عنوان «مژدهات موسمی دریاب تجارت» که چند هفته پیش از آن منتشر شده و ایرلند را سرزمینی رو به رشد و ترقی ترسیم کرده بود که آن به تیران به ثروت بیشتر دست یافت. کمی بعدتر، این یادداشت در شماره پانزدهم نشریه «اینتلجنسر»^{۱۶}، که سوئیفت و شریدان به اتفاق آن را تأسیس کرده بودند، باز نشر شد (این نشریه دوام چندانی نداشت) و بعدها هفته‌نامه اپوزیسیون دولت وقت به نام «میستس و محلی» هم آن را باز چاپ کرد.

«پیشنهاد متواضعانه» در سال ۱۷۲۹، در کنایه به ستمی نوشت که انگلیسی‌ها به ایرلندی‌ها را می‌ستند. سوئیفت که نوجوانی و جوانی‌اش را در ایرلند گذرانده بود در موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش همواره پشتیبان ستم‌دیدگان ایرلند و از بی‌اعتنایی انگلیسی‌های ثروتمندی که املاکشان در ایرلند و خودشان در انگلستان در ناز و نعمت بودند به خشم می‌آید. سوئیفت در این اثر با نیش زهر آگین طنز سیاه به مرفه‌بی‌دغدغه‌های تاج و درعین حال، لحن بی‌روح و منطقی پژوهشگر اقتصاد سال‌ها به خود می‌گیرد که فروتنانه پیشنهاد ساده، معقول و کاربردی خود را برای حل معضله اجتماعی طرح می‌کند، پیشنهادی

که با غفلت عامدانه از بعد اخلاقی و غمناک ماجرا، تیری هم
جانب دانشمندان بی اخلاق زمانه نشانه می رود. او در این رساله
می خواهد بگوید که تصور آدم خواری همان اندازه کریه است
که استثمار ایرلند در لفاف توجیهات بازرگانی و به کام منفعت
اقتصادی. مسئله سوئیفت فزونی یا کاستی جمعیت ایرلند نیست
بلکه سواستار فرصت های بیشتر برای ایرلند و سیاست های
انسان تر انگلستان است. او معتقد است اگر انگلستان سد راه
ایرلند نشود، ایرلند خود می تواند رفاه مردمش را تأمین کند.

آخرین نکته به انتخاب نشر پنگوئن، مشاهداتی است درباره
برخی تعدی ها، حواشی و باهمی های اسفناک شهر دوبلین، که
در سال ۱۷۳۲ همزمان در لندن (تحت عنوان «خروشی
شهر به ساز و آواز») منتشر شد. منی سراسر بازی های زبانی
به تمثیل و تلمیح که رکاکت را چاشنی نگاه و طنز می کند تا
فضای آشوب و آزار سیاسی و حس بدترین شدید حاکم بر
جامعه ایرلند را بهتر منتقل کند. راوی این متن طرفدار دو آتشه
حزب ویگ است که هر کجا نظر می کند، توطئه های پادشاهی در
آستین خلق می بیند. در سرزمین تحت ستم، حتی مذهب آدم ها
امری سیاسی است. از بو و حجم و شکل آن ها می شود رئیس
سیاسی و مذهبی آدم ها را فهمید. تابوشکنی ها و اشارات زننده

به کثافات شهری البته نقد سیاسی مؤثری است فراخور روحیه هجوپسند و روادار انگلیسی که از تمسخر خود ابایی ندارد، اما شاید در سلیقه و حدّ تحمل خواننده فارسی زبان نباشد و شک دارم هیچ کدام از این توصیفات خواننده ایرانی را به خنده بیاورد. بجای آن، داستان‌های تمثیلی از ایرلندنوشت‌های سوئیفت را جایزین کرده‌ام که به سبک داستان‌های سوئیفت نزدیک است و با سنت‌های ادبی با مألوف‌تر و درعین حال، مخلص‌تری از دید و دغدغه‌های سیاسی اجتماعی سوئیفت رابطه زیبایی بیان می‌کند:

سوئیفت «حکایت بر روی آزرده» را در سال ۱۷۰۷ بلافاصله بعد از مصوبه اتحاد ادگلیست و اسکاتلند نوشت اما تا ۱۷۴۶ از انتشار آن خودداری کرد. ایرادنامه کوتاه تمثیلی از اعتراض طویل و مدید سوئیفت به تمسیرها و سوءرفتارهای انگلستان با ایرلند است. در این حکایت، اتحاد ادگلیست و اسکاتلند به ازدواج بدشگون مرد اشرافی خودپسندی تبدیل شد که همزمان دو معشوقه دارد (ایرلند زیبا و اسکاتلند وحشی که با هم دوست فرضی، دعوتی است به مقاومت و تن‌دادن به ظلم).

از میان آثار جاناناتان سوئیفت، تنها «سفرهای گالیور» به‌خوبی شناخته شده و تا فارسی شود، آن هم چندین بار و به چرخش قلم‌ها و گوناگون. قدیمی‌ترین نسخه موجود کتاب به گزارش کتابخانه

ملی و سازمان اسناد ایران، ترجمه منوچهر امیری است به سفارش بنگاه ترجمه و نشر کتاب که در سال ۱۳۳۵ منتشر و بعد از آن بارها به تجدید چاپ رسید اما چنان محبوب بود که هنوز باز ترجمه‌ها (یا رونوشت‌هایی از ترجمه‌های پیشین) در قطع‌ها و سطوح مختلف کودک تا بزرگسال با نام‌های مختلف لاینقطع منتشر می‌شوند، که بیشتر جای اندوه دارد تا ابتهاج (اگر بدانیم که حسن اقبال هم نتیجه نسخه‌های سینمایی و انیمیشنی معیوبی است که سرچشمه است جز گالیورنامه انتقادی سوئیفت). بعد از قریب شش دهه، کتاب دیگری از سوئیفت در سکوت رسانه‌ها به بازار کتاب ایران آمد: «نبرد کتاب‌ها» با ترجمه محمدرضا پورجعفری (نشر نیک، ۱۳۹۰)، کتاب پیش روی شما سومین است، باشد که آخرین نباشد.

فرزانه دوستی

آبان‌ماه ۱۳۹۶